گذر

المانیتور گزارش داد

۲.۲ میلیارد دلار پول سهام‌داران ایرانی بلوکه شده است

● المانیتور با اشاره به انتقادهای مطرح‌شده از بسته‌نگه‌داشتن طولانی‌مدت نمادهای بورسی در ایران نوشت: ارزش بورسی نمادهایی که عرضه آنها تنها در بورس تهران متوقف شده، به ۷۲۰ تریلیون ریال (۲.۲ میلیارد دلار) می‌رسد.

به گزارش تسنیم به نقل از المانیتور، سقوط ناگهانی و شدید شاخص اصلی بورس تهران در روز ۲۴ ژانویه شوکی واقعی به سرمایه‌گذاران وارد کرده است. به دنبال ازسرگیری خرید و فروش سهام بانک مرکزی، شاخص بورس تهران با افتی ۱۰۱۴.۴۰واحدی (۱.۲۸ درصدی) به پایین‌ترین رقم سه ماه قبل خود یعنی ۷۸۲۴۹.۱ واحد رسید.

بانک مرکزی ایران عرضه نماد بانک ملت در بورس را از ۱۷ جولای تعلیق کرده بود. استدلال بانک مرکزی در آن زمان این بود که بانک ملت در اجرای استانداردهای گزارش‌دهی مالی بین‌المللی کوتاهی کرده و گزارش‌های گمراه‌کننده‌ای ارائه کرده است. بازگشایی ناگهانی عرضه نماد بانک ملت در بورس پس از حل اختلافات مدیران بانک ملت با علی بیک‌زاده، رئیس اداره نظارت بر ناشران در سازمان بورس و اوراق بهادار صورت گرفت. اما تصمیم به اجازه ازسرگیری دادوستد سهام این بانک موجب شد ارزش سهام بانک ملت با ۳۷.۵ درصد کاهش به هزارو ۲۰۰ ریال در هر سهم برسد. این رقم نصف ارزش سهام بانک ملت در روز ۱۷ جولای بود.

سرمایه‌گذاران اکنون نگران بازگشایی احتمالی دادوستد سهام چند بانک دیگر هستند که عرضه نماد آنها نیز به حالت تعلیق درآمده است. عرضه سهام ۱۱ بانک ایرانی در جولای گذشته، زمانی که بانک مرکزی از آنها خواست گزارش‌های مالی‌شان را با استانداردهای گزارش‌دهی مالی بین‌المللی منطبق کنند، تعلیق شد. بانک ملت و پس از آن تجارت تنها بانک‌های ایرانی بوده‌اند که اکنون از این فهرست خارج شده‌اند. بقیه بانک‌ها در صف بازگشت به معاملات بازار بورس تهران و فرابورس ایران هستند.

کارشناسان انتظار دارند دادوستد حداقل یک بانک دیگر، یعنی بانک صادرات در بورس تهران از سر گرفته شود و با افتی مشابه افت ارزش سهام بانک ملت مواجه شوند. با توجه به اینکه ارزش سهام این سه بانک مجموعا ۵۰ درصد کل ارزش بورسی صنعت بانکداری ایران را تشکیل می‌دهد، کارشناسان به مسئولان هشدار داده‌اند که برای جلوگیری از وقوع شوک‌های بیشتر، در تصمیم‌سازی‌های خود درباره این سه بانک جانب احتیاط را رعایت کنند.

علاوه بر بانک‌های تجاری، عرضه سهام ۵۶ شرکت نیز در چند سال گذشته به دلایل مختلف متوقف شده است. به نوشته رسانه‌های ایرانی، ارزش بورسی نمادهایی که عرضه آنها تنها در بورس تهران متوقف شده، به ۷۲۰ تریلیون ریال (۲.۲ میلیارد دلار) می‌رسد. این رقم ۲۱ درصد از کل ارزش بازار بورس ایران تخمین زده شده است.

استدلال مقامات این است که با توقف عرضه نماد بانک‌ها در بورس، آنها تلاش می‌کنند جلوی زیان‌دهی سهام‌داران را بگیرند. آنها می‌گویند سطح شفافیت در بانک‌های ایرانی یکی از نقاط ضعف آنهاست که باید قبل از فروپاشی سیستم بانکی برطرف شود. ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی ایران گفته: «بانک‌هایی با عملکرد غیرشفاف ریسک‌های زیادی می‌کنند که موجب به‌خطرافتادن سهام‌داران، صنعت و اقتصاد کشور می‌شود». وی خاطرنشان کرد اگر شفافیت در نظام بانکی کشور برقرار شود، بانک‌ها می‌توانند در مقابل بانک مرکزی و افکار عمومی پاسخ‌گو باشند.

جزئیات عیدی کارمندان

● براساس مصوبه هیئت دولت، پاداش پایان سال کارمندان موقت و خرید خدمت نباید از ۳۵۰ هزار تومان کمتر باشد. به گزارش تسنیم، هیئت دولت پیش از این میزان عیدی کارکنان دولت را ۷۷۰ هزار تومان اعلام کرده بود، اما در تازه‌ترین مصوبه هیئت وزیران جزئیات عیدی سال جاری به تصویب رسیده است. بر این اساس در بهمن‌ماه سال جاری به تمام کارکنانی که به صورت تمام‌وقت در سال ۹۵ مشغول به خدمت بوده‌اند، مبلغ ۷۷۰هزارو ۵۰۰ تومان به عنوان عیدی تعلق خواهد گرفت. همچنین هیئت دولت مقرر کرده است هرگونه پرداخت دیگری به عنوان پاداش آخر سال یا عناوین مشابه ممنوع خواهد بود. همچنین مبلغ تعلق‌گرفته به کارکنان موقت یا خرید خدمت باید متناسب با میزان خدمت تمام‌وقت و نباید از ۳۵۰ هزار تومان کمتر باشد.

این در حالی است که خدمت نیمه‌وقت بانوان تمام‌وقت محسوب شده و عیدی کامل به آنها پرداخت خواهد شد. معلمان حق‌التدریس نیز به میزان ساعات خدمت از عیدی سال ۹۵ برخوردار خواهند شد. گفتنی است میزان پاداش پایان سال بازنشستگان و مستمری‌بگیران، وراث مستخدمان متوفا نیز مشابه کارکنان عادی و ۷۷۰هزارو ۵۰۰ تومان خواهد بود.

فراموشی فقرا

ادامه از صفحه ۵

بدیهی است اگر برخورد فعالی با این دست‌کاری واقعیت‌ها نشود، جامعه از نظر ذهنی دچار سرگردانی و بلاتکلیفی می‌شود. پس باز هم انسجام و اتحادی را که می‌تواند نیروی محرکه یک کوشش ثمربخش و پایدار باشد دستخوش تزلزل می‌کند.هرشمن، مسئله «بلاتکلیفی» و نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای را که در بازتولید توسعه‌نیافتن داشته است در کتابش با عنوان «حرکت پاندولی» صورت‌بندی مفهومی کرده است. او نشان می‌دهد چگونه این اختلال‌هایی که در شناخت واقعیت پدید می‌آید، جامعه را دچار نااطمینانی ذهنی می‌کند و این پریشان‌احوالی ذهنی باعث می‌شود که در بسیاری از موارد ما به‌جای اینکه از کوشش‌های پیشین درس‌های سازنده بگیریم، نقاط قوت را به عنوان ضعف در نظر می‌گیریم و برعکس. به شکل طبیعی زمانی که ما این مبنا را می‌پذیریم که هر کوششی برای اصلاح و برون‌رفت از توسعه‌نیافتگی در درجه نخست یک وجه بنیادی اندیشه‌ای دارد، زمانی که از این منظر جامعه‌ای دچار «فلج فکری» شود، بالطبع دیگر نمی‌تواند از این دور باطل خارج شود.

نخستین‌بار که من درباره «فلج فکری» بر محور «دست‌کاری آگاهانه واقعیت‌های تجربه‌شده» درباره نحوه گزارش‌دهی درباره کوشش‌های سه‌گانه ملت ایران در قرن بیستم حساس شدم، در ویژه‌نامه صدمین سال انقلاب مشروطیت است که در سال ۱۳۸۵ در روزنامه «شرق» منتشر شد، آقای اکبر ثبوت، پژوهشگر برجسته معاصر یکی از رموز شکست انقلاب مشروطیت را همین فلج ذهنی ذکر کرده و نشان داده بود که بزرگ‌ترین نقاط قوت انقلاب مشروطیت از راه آن کوشش‌هایی که واقعیت‌ها را دست‌کاری می‌کردند به‌گونه‌ای در ذهن مردم جلوه داده شد که اینها نقاط ضعف در نظر گرفته شد. آقای ثبوت چند مورد از این دروغ‌های بزرگ را مطرح کرد و شواهد خارق‌العاده‌ای را منتشر می‌کنند که برملاکننده آن دروغ‌هاست. در انتها این‌گونه استنتاج می‌کنند که این دروغ‌پردازی‌ها راجع به کوشش‌های ارجمند ایرانیان در قرن بیستم، می‌خواهد در حافظه تاریخی ایرانیان این سم خطرناک را وارد کند که گویی ایرانی‌ها صلاحیت برخورداری از یک جامعه توسعه‌یافته را ندارند و هر کوششی که دراین‌زمینه انجام می‌شود مایه پشیمانی آنها می‌شود. تردیدی نیست که جنبش‌های فراگیر اجتماعی چه از ناحیه حامیان و چه از ناحیه مسئولان، در معرض خطاهایی قرار می‌گیرند؛ کمااینکه نقاط قوتی هم دارند؛ اما زمانی است که ما با ضوابط و معیارهای علمی در تلاشیم تا دقیقا نقاط قوت را شناسایی کنیم و بتوان بر آنها تأکید بیشتری کرد.

و ازسوی‌دیگر نقاط ضعف شناسایی می‌شود که بتوان از تداوم آنها پیش‌گیری کرد؛ اما زمانی دیگر به تعبیر فوکو به‌جای حقیقت با رژیم‌های دست‌کاری‌شده حقیقت روبه‌رو و دچار سرگردانی فکری می‌شویم. پس از آن مقاله آقای ثبوت دریافتم که عین همین اتفاق در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت هم رخ داده است. برای نمونه یکی از موارد بسیار حیرت‌انگیز که درمورد جنبش ملی‌شدن صنعت نفت مطرح می‌شود این است که گفته می‌شود اگر این نهضت از یک پشتوانه مردمی جدی برخوردار بود چرا نتوانست بیش از ۳۰ ماه دوام بیاورد؟ خب؛ یک پاسخ استاندارد که همه مطرح می‌کنند این است: برای اینکه پشتوانه مردمی و قوت جنبش ملی‌شدن صنعت نفت را به‌خوبی درک کنیم کافی است به این واقعیت توجه کنیم که انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها که در دوره پس از جنگ جهانی دوم به شکل کامل رودرروی یکدیگر قرار گرفته بودند یکی از تحول‌های اصلی که رخ داده بود، بازمی‌گشت و ریشه آن این بود که نظم انگلیسی حاکم بر جهان بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی جای خود را به نظم آمریکایی داد و اینها تعارض منافع داشتند. در عظمت جنبش ملی‌شدن صنعت نفت هم این بحث مطرح می‌شود که هریک از آنها پس از چند بار تلاش انفرادی نافرجام برای به‌شکست‌کشاندن جنبش ملی‌شدن نفت مجبور شدند با یکدیگر متحد شوند. این اتفاق عینا در ماجرای انقلاب مشروطیت هم تکرار شده است. در سال پیروزی انقلاب مشروطیت یعنی ۱۹۰۶ میلادی که روس‌ها و انگلیسی‌ها در اروپا به‌شدت تعارض منافع داشتند به واسطه اهمیت ژئواستراتژیکی ایران، بلافاصله قرارداد مشهور ۱۹۰۷ را بستند. مضمون این قرارداد هم در اتحاد روس و انگلیس این بود که مشکلات و تعارض منافع ما در دیگر بخش‌ها محفوظ اما درمورد ایران ما با یکدیگر باید حتما هماهنگ عمل کنیم. این یکی از پاسخ‌های استانداردی است که به مخالفان و منتقدان جنبش ملی‌شدن صنعت نفت اعلام می‌شد. هرچند استدلال دیگری هم وجود دارد که به نظر من بسیار قابل اعتنا است و به شکلی غیرمستقیم در کتاب بحران دموکراسی در ایران نوشته فخرالدین عظیمی آمده است. راه‌حلی که عظیمی برای پاسخ به این پرسش ارائه می‌کند این است که میانگین عمر هر کابینه در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در نظر گرفته شود تا با فهم آن بستر تاریخی درک واقع‌بینانه‌تری از طول عمر دولت دکتر مصدق داشته باشید. در این دوره در مجموع در ایران ۱۲ بار نخست‌وزیر عوض شده و ۱۷ بار کابینه تشکیل شده و ۲۳ بار هم کابینه‌هایشان را ترمیم کرده‌اند؛ بنابرین او این ماجرا را به این شکل جمع‌بندی می‌کند: اگر ترمیم کابینه‌ها در این دوره در نظر گرفته نشود میانگین عمر هر دولت تنها هشت ماه بوده است. اگر ترمیم‌ها را هم در نظر بگیریم میانگین عمر هر کابینه سه‌ونیم ماه بوده است. پس اینکه دولت مصدق در این دوره چیزی حدود ۱۰برابر میانگین عمر هر کابینه با استاندارد آن روز، توانسته دوام بیاورد نشان‌دهنده این است که از نظر پایگاه مردمی، پدیده‌ای منحصربه‌فرد بوده است؛ هرچند بررسی دقیق نشان می‌دهد همه فلج فکری که در آن دوره برای ایرانی‌ها پدیدار شده است منحصر به کوشش‌های طرفداران استعمار نیست، بلکه طرفداران استبداد هم در این فلج با استعمارگران همکاری می‌کنند.

اینها باعث شده هنوز جامعه ایران، صورت‌بندی دقیقی از ماجرای مشروطه و مشروعه نداشته باشد. ما هنوز هم از این نظر تا حدودی در حالت بلاتکلیفی فکری قرار گرفته‌ایم. کمااینکه در دوره دکتر مصدق هم ماجرای طرفداران مصدق-کاشانی، همچنان ادامه دارد و افرادی سعی می‌کنند با هر دو وجه این گزینه‌ها برخورد مطلق‌انگارانه داشته باشند. طبیعی است که در برخوردهای مطلق‌انگارانه ما نمی‌توانیم به یک اجماع بین‌الاذهانی که ما را از نظر معرفتی ارتقا دهد، دست پیدا کنیم.

آنچه در سالگرد انقلاب اسلامی، ارزش واکاوی جدی دارد، این است که این کوشش برای ایجاد فلج فکری و دست‌کاری واقعیت، به گونه‌ای که ما نتوانیم با ضوابط علمی نقاط ضعف و قوت خودمان را پیگیری کنیم هم به شکلی بسیار گسترده‌تر از آنچه در انقلاب مشروطه و جنبش ملی‌شدن صنعت نفت وجود داشته است، قابل مشاهده است.

از این زاویه یکی از نکته‌های بسیار قابل‌اعتنا این است که زمانی که فقط یک قلم کوشش فکری‌ای که برای ثبت، صورت‌بندی و تبیین این موضوع تجربه شده است مقایسه می‌کنید، دیده می‌شود این کوشش‌های نابرابر در صورت‌بندی این مسئله به شکل حیرت‌انگیزی به چشم می‌خورد. پژوهشگر ارجمند و دوست عزیزم دکتر محسن آرمین در سال‌های نخست دهه ۱۳۷۰ یک کتاب‌شناسی درباره انقلاب اسلامی تهیه کرده‌اند که در آن نشان داده شده بود که یک بی‌تقارنی حیرت‌انگیز در کارهای تألیفی راجع به ارائه تصویر از انقلاب اسلامی بین ایرانی‌ها و خارجی‌ها وجود دارد. به این معنا که کوشش‌هایی که خارجی‌ها در این زمینه کرده‌اند چیزی حدود ۱۳۰ برابر کوشش‌هایی است که ایرانیان کرده‌اند؛ در واقع به‌این‌ترتیب - به گفته ادوارد سعید: در کتاب ارزشمند شرق‌شناسی- جهان‌سومی‌ها تحت تأثیر و تحت اراده شناختی از خودشان قرار می‌گیرند که دیگری برای آنها روایت کرده است. مطالعه دکتر آرمین همچنین نشان داده بود یک بی‌تقارنی تکان‌دهنده‌تر هم در درون ایرانیان بین مخالفانی که درباره انقلاب اسلامی مطلب نوشته‌اند با موافقان آن وجود دارد؛ یعنی آثار مارکسیست‌ها و سلطنت‌طلب‌ها و فراماسون‌ها چند ۱۰ برابر انقلابیونی است که خودشان در این ماجرا نقش بازی می‌کردند و ارزیابی خود را درباره انقلاب اسلامی روایت کرده‌اند. پس خلأ معرفتی‌ای که ادوارد سعید معتقد است به فلج فکری و دورشدن از شناخت واقعیت منجر می‌شود از این زاویه هم درباره انقلاب اسلامی موضوعیت دارد و انصافا مایه دریغ و تأسف است.

براساس این دو نوع عدم تقارن، درباره منشأهای انقلاب اسلامی هم روایت‌هایی مطرح می‌شود که تنها با یک برخورد فعال انتقادی عالمانه می‌توان تشخیص داد که اینها کجا منصفانه داوری کرده‌اند و کجا از انصاف دور شده‌اند. برای نمونه فرض کنید در طیف آنهایی که طرفدار بسیار شدید خانواده سلطنتی در ایران بودند شاید یکی از معتبرترین، محترم‌ترین و پرکارترین آنها جهانگیر آموزگار باشد. او تعصب افراطی خودش به پهلوی‌ها را بیش از هر جای دیگر در کتاب اقتصاد ایران در دوران جمهوری اسلامی نشان داده است. ادعای محوری او در این کتاب این است که اگر در ۱۰ سال نخست پس از پیروزی انقلاب، اقتصاد ایران با وجود آن فشارها همچنان توانسته سر پای خود بایستد، محصول چیزی است که از دوره پهلوی باقی مانده است. نکته مهم دیگری که مطرح می‌کند این است که به محض آنکه آن میراث مستهلک شد، انقلابی‌ها به‌سرعت در کادر تعدیل ساختاری به همان مؤلفه‌هایی که در دوران پهلوی جریان داشت، بازگشتند.

اما آنچه او درباره ۱۰ سال نخست پس از انقلاب می‌گوید بیش از حد جانبدارانه و احساسی است؛ بحث بر این است که اگر آن میراث در شرایط صلح نتوانسته رژیم پهلوی را حفظ کند، چطور در جمهوری اسلامی و در شرایط جنگ توانسته ما را حفظ کند؟ مسئله بسیار مهم‌تر که متأسفانه تا حدود زیادی از اعتبار علمی تلاش وی می‌کاهد، این است که جهانگیر آموزگار حتی در پذیرفتن نقدهایی که بر جهت‌گیری‌های دوره پهلوی وجود داشته از اسناد ارزیابی برنامه پنجم و تدوین برنامه ششم هم یادی نمی‌کند و آنها را اغلب نادیده گرفته و حذف یا انکار می‌کند. زمانی که شما اسناد برنامه ششم قبل از انقلاب را مطالعه می‌کنید دیده می‌شود در اسناد برنامه‌ریزی آن زمان بیش از صد مورد خطای راهبردی در هدف‌گذاری و طراحی استراتژی‌ها به رسمیت شناخته می‌شود. بااین‌حال نکته بسیار جالبی در گزارش آموزگار وجود دارد که می‌توان آن را به‌عنوان یکی از منشأهای اصلی سقوط رژیم پهلوی در نظر بگیریم و از این زاویه به مسئولان کشور جمهوری اسلامی هم هشدار دهیم که اگر این مناسبات همچنان استمرار داشته باشد، خطر برای ما هم وجود خواهد داشت. گزارش آموزگار می‌گوید: پس از اینکه بحران‌های کوچک و بزرگ در اثر خطاهای راهبردی سیاستی، پس از شوک نفتی آثار خودش را آشکار کرد، در کادر و عناصر اصلی برنامه‌ریزی کشور یک راهبرد دومحوری برای تدوین برنامه ششم در نظر گرفته شد. محور نخست آن این بوده که به دستگاه‌های اجرائی بخش‌نامه می‌شود برای تدوین سند برنامه ششم، حداقل نیازهای ارزی را مبنا قرار دهند. به‌صراحت به آنها گفته می‌شود دوره ریخت‌وپاش‌های افراطی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ گذشته است. محور دوم راهبردی هم که برای برنامه ششم طراحی می‌شود این است که به سازمان برنامه مأموریت می‌دهند خوش‌بینانه‌ترین برآورد از چشم‌انداز درآمد نفتی در دوره برنامه ششم را ارائه دهد؛ پدیده پارادوکسیکالی که آموزگار از آن یاد می‌کند این است که فضای نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع آن‌قدر رانتی و فاسد شده بود که با وجود اینکه به آنها دستور داده شده بود که حداقل نیازهای ارزی خود را اعلام کنند، زمانی که در سازمان برنامه مجموع تقاضاهای ارزی دستگاه‌ها را مقایسه کردند به رقم ۵۰۰ میلیارد دلار برای دوره سال‌های برنامه ششم رسیدند که این چیزی حدود سه‌ونیم برابر کل هزینه‌های ارزی بود که در دوره برنامه پنجم انجام شده بود. نکته جالب‌تر اینکه زمانی که گزارش شرکت نفت آمد، قرار بود خوش‌بینانه‌ترین برآوردها را از چشم‌انداز درآمد نفتی برای سال‌های برنامه ششم ارائه کند، در خوش‌بینانه‌ترین حالت کل درآمد قابل انتظار در سال‌های برنامه ششم حدود ۱۴۵ میلیارد دلار بود. از این زاویه، می‌توان دید چگونه فضای رانتی، غیرشفاف و غیرمشارکت‌جویانه در نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، باعث می‌شود سناریوی حداقل نیازهای ارزی بیش از سه برابر سناریوی خوش‌بینانه‌ترین چشم‌انداز درآمد نفتی باشد؛ چیزی که می‌تواند زنگ خطری برای دوران فعلی هم باشد.

درباره منشأها از زاویه اقتصادی یک سند تاریخی بسیار مهم دیگر هم وجود دارد که آموزگار آن را هم ندیده است و این مصداق دیگری برای برخورد تعصب‌آلود اوست که کاتولیک‌تر از پاپ شده است. روز چهارم آبان روز تولد محمدرضا شاه بود. او همواره روز پیش از تولدش مصاحبه‌ای انجام می‌داد و راهبردهایی را برای سال آینده مطرح می‌کرد. از این زاویه روزنامه کیهان سوم آبان ۱۳۵۵ یک سند تاریخی بسیار مهم است.

اظهارات مشخص محمدرضاشاه نشان می‌دهد چرا آنها دوام نیاوردند. شاه‌بیت این گفت‌وگو این است که برخی از پیش‌بینی‌ها از چشم‌انداز بازار نفت حکایت از این دارد که شاید اندکی بعد پس از کاهش مختصر قیمت نفت در همان سال ۱۳۵۵، دوباره برای سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بهای نفت، افزایش پیدا کند؛ خبرنگار کیهان از شاه می‌پرسد که برای این حالت، چه راهبردی دارید؟ پاسخ شاه این است: اگر یک بار دیگر چنین فرصتی پیش آمد، این بار دیگر پول‌های خود را آتش نخواهیم زد.

دقت کنید که مناسبات فاسد و رانتی در آن زمان چه وضعی داشته که شاه از آنچه رخ داده با عنوان آتش‌زدن پول‌ها تعبیر می‌کند؛ بنابراین برای دوره پس از انقلاب هم اگر افرادی سعی کنند این ایده را ترویج کنند که اگر ما ارز یا ریال داشته باشیم مشکلمان حل می‌شود، درواقع در حال مهیاکردن بستر برای فساد، ناکارآمدی یا به تعبیر محمدرضا پهلوی «آتش‌زدن دارایی‌های کشور» هستند.

نکته دیگری که درباره منشأهای انقلاب از نظر اقتصادی مطرح است و با دست‌کاری واقعیت مواجه می‌شود، به مسائل معیشتی مردم در آن دوره مربوط است. تلاش کرده‌ام برای دادن یک تصویر از مسائل معیشتی مردم در آن دوره به‌هیچ‌وجه سراغ منتقدان انقلابی رژیم پهلوی نروم. حتی از اسناد رسمی منتشرشده در دوره پس از انقلاب هم کمک نگرفتم. تمرکز خودم را بر گزارش مربوط به سرشماری‌ها و گزارش‌هایی کردم که سازمان برنامه و بانک مرکزی منتشر کردند. همچنین در آثار افرادی که بر مسائل آن دوره کار کردند، متمرکز شدم؛ تنها برای اینکه دیده شود آثاری که اکنون رسانه‌های سلطنت‌طلب منتشر می‌کنند، تا چه حد از واقعیت دور است. دقت کنید در آثار اینها گویی ایرانی‌ها غرق در خوشی بوده‌اند و از فرط خوشی انقلاب کرده‌اند.

از نظر معیشت «فِرِد هالی‌دِی» در کتاب دیکتاتوری و سرمایه‌داری در ایران به گزارش‌های رسمی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران استناد می‌کند. او می‌گوید تنها در تهران در فاصله سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۲ یعنی پیش از شوک نفتی - چراکه بسیاری گمان می‌کنند انقلاب محصول خطاها در دوران شوک نفتی است. - اجاره‌خانه ۱۵ برابر شد. او توضیح می‌دهد قیمت اجاره‌خانه در سال ۱۳۵۳ نسبت به ۱۳۵۲ باز هم ۲۰۰ درصد رشد کرد؛ در سال ۱۳۵۴ هم نسبت به سال پیش از خود صددرصد رشد را تجربه کرد.

نکته جالب دیگر درباره معیشت مردم با استناد به داده‌های سرشماری سال ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ خانم «نیکی کدی» در کتاب ریشه‌های انقلاب ایران است که آن هم برای آنهایی که می‌خواهند با انصاف درباره چرایی سقوط حکومت پهلوی‌ها داوری کنند، مفید است. او یادآوری می‌کند که در فاصله سرشماری ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ خانوار نرمال در ایران شش نفر بود؛ به گفته او درصد خانوارهایی که تنها یک اتاق داشتند (یعنی یک خانواده شش‌نفره، تنها یک اتاق برای زندگی دارد) از ۳۶ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۴۳ درصد در سال ۱۳۵۵ افزایش پیدا کرده است.

«آبراهامیان» در کتاب ایران بین دو انقلاب، با استناد به داده‌های همان دو سرشماری، نکته دیگری را مطرح می‌کند. به گفته او در سال ۱۳۵۵ می‌توان از داده‌های سرشماری، چهار مشخصه اجتماعی درخواعتنا را دریافت. نخستین مشخصه جهش چشمگیر نرخ مرگ‌ومیر کودکان است؛ تصور شاه این بود که ایران به سوی دروازه‌های تمدن بزرگ حرکت می‌کند، اما واقعیت‌هایی که در سرشماری‌ها مشاهده می‌شود، عقب‌رانده‌شدن است. دومین ویژگی به روایت آبراهامیان این است که در سال ۱۳۵۵ ایران، میان کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از نظر نسبت تخت‌های بیمارستانی به جمعیت، رتبه آخر را داشته است. به گمان من کافی است تنها اسامی کشورهایی را که در این مناطق قرار دارند، جلوی چشممان بیاوریم؛ کشورهایی که سال ۱۳۵۵ از عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان بوده‌اند، ایران در آن سال میان آنها از نظر سلامت چنین جایگاهی داشته است. محور دیگری که آبراهامیان ذکر می‌کند، این است که در سال ۱۳۵۵، ۶۸ درصد بزرگسالان ایران به‌کلی بی‌سواد بوده‌اند. نکته چهارمی هم که آبراهامیان مطرح می‌کند، این است که از کل کودکان لازم‌التعلیم (یعنی در سنین آموزش) تنها ۴۰ درصد آنها می‌توانستند دوره ابتدایی را به پایان برسانند.

همه اینها نشان می‌دهد که برای بررسی کیفیت زندگی در زمان پهلوی باید به این شواهد نگریست. نکته بسیار جالب دیگر را «جان فوران» در کتاب مقاومت شکننده مطرح کرده است. فوران یکی از مطرح‌ترین ایران‌شناسان معاصر جهان است. به گمان او تا سال ۱۳۵۲ بیش از ۶۴ درصد کل جمعیت شهرنشین ایران، دچار سوءتغذیه بوده‌اند؛ این وضع در جامعه روستایی به‌مراتب بدتر بود و ۴۲ درصد جمعیت روستایی در همان سال وضعیت تغذیه بسیار بدی داشته‌اند. به گفته او حتی در سال ۱۳۵۶ هم ایران همین وضع را داشته است. به گمان من با بررسی این مشخصه‌های رفاهی در آن وزن جمعیتی می‌توان بسیار واقع‌بینانه به موضوع معیشت مردم در آن زمان پرداخت.

زمانی که گزارش شرکت نفت آمد، قرار بود خوش‌بینانه‌ترین برآوردها را از چشم‌انداز درآمد نفتی برای سال‌های برنامه ششم ارائه کند، در خوش‌بینانه‌ترین حالت کل درآمد قابل انتظار در سال‌های برنامه ششم حدود ۱۴۵ میلیارد دلار بود. از این زاویه، می‌توان دید چگونه فضای رانتی، غیرشفاف و غیرمشارکت‌جویانه در نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع، باعث می‌شود سناریوی حداقل نیازهای ارزی بیش از سه برابر سناریوی خوش‌بینانه‌ترین چشم‌انداز درآمد نفتی باشد؛ چیزی که می‌تواند زنگ خطری برای دوران فعلی هم باشد

از نظر معیشت «فِرِد هالی‌دِی» در کتاب دیکتاتوری و سرمایه‌داری در ایران به گزارش‌های رسمی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران استناد می‌کند. او می‌گوید تنها در تهران در فاصله سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۲ یعنی پیش از شوک نفتی - چراکه بسیاری گمان می‌کنند انقلاب محصول خطاها در دوران شوک نفتی است. - اجاره‌خانه ۱۵ برابر شد. او توضیح می‌دهد قیمت اجاره‌خانه در سال ۱۳۵۳ نسبت به ۱۳۵۲ باز هم ۲۰۰ درصد رشد کرد؛ در سال ۱۳۵۴ هم نسبت به سال پیش از خود صددرصد رشد را تجربه کرد

خبر

میرزایی، معاون اقتصادی وزیر کار:

صندوق‌های بازنشستگی رانت‌خوار نیستند

● معاون اقتصادی وزارت کار با بیان اینکه نوع نگاه بیرونی به عملکرد اقتصادی صندوق‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و مالی آن نادرست است، اظهار کرد: صندوق‌ها در این نوع نگاه عمدتا رقیب بخش خصوصی یا بنگاه‌های اقتصادی رانت‌خوار معرفی می‌شوند. به گزارش تسنیم، حجت‌الله میرزایی، معاون اقتصادی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، با اشاره به گردهمایی بزرگ «صندوق‌های بازنشستگی؛ پیشران توسعه ملی» که از ۲۴ تا ۲۶ بهمن امسال در مصلای تهران برگزار می‌شود، گفت: متأسفانه بیشتر سیاست‌گذاران، مدیران نهادهای ملی، صندوق‌های بازنشستگی، فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران با ابعاد گسترده فعالیت‌های اقتصادی صندوق‌ها آشنایی نداشتند. حتی خود مدیران هلدینگ‌ها و بنگاه‌های اقتصادی صندوق‌ها نیز از کمیت و کیفیت محصولات و فعالیت‌های سایر بنگاه‌ها اطلاع ندارند. وی با بیان اینکه نوع نگاه بیرونی به عملکرد اقتصادی صندوق‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و مالی آن نادرست است، اظهار کرد: صندوق‌ها در این نوع نگاه عمدتا رقیب بخش خصوصی یا بنگاه‌های اقتصادی رانت‌خوار معرفی می‌شوند. میرزایی افزود: بنابراین، چنین شرایطی ما را بر آن داشت تا با برپایی نمایشگاه و گردهمایی بزرگی با عنوان رویداد و با موضوع «صندوق‌های بازنشستگی؛ پیشران توسعه ملی»، توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی را که وجود دارد، برای سیاست‌گذاران ملی، شرکای اقتصادی این بنگاه‌ها و سایر مدیران صندوق‌ها به‌درستی معرفی کنیم.

میرزایی با اشاره به فرصت‌های داخلی و خارجی که در دولت یازدهم برای فعالیت‌های اقتصادی در کشور ایجاد شده، گفت: جذب سرمایه‌گذاران خارجی، مشارکت بنگاه‌های اقتصادی خارجی، تأمین منابع مالی خارجی یا صادرات محصولات بنگاه‌ها به کشورهای مختلف جهان، از جمله اهداف مهمی است که در این رویداد بزرگ دنبال می‌شود. معاون اقتصادی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی به سایر اهداف برگزاری این رویداد اشاره و تصریح کرد: در این رویداد ابعاد و گستردگی، صلاحیت‌ها و توانایی‌های صندوق‌ها و بنگاه‌های اقتصادی وابسته به آنها معرفی شده، ظرفیت‌ها و زمینه‌های موجود برای مشارکت فعال با بنگاه‌های اقتصادی و مالی داخلی و بین‌المللی شناسایی و در نهایت زمینه هم‌افزایی بنگاه‌های وابسته به صندوق‌ها فراهم می‌شود. وی رویداد بزرگ «صندوق‌های بازنشستگی، پیشران توسعه ملی» را حاوی پیام مهم دیگری نیز دانست و گفت: در شرایطی که دولت یازدهم با کسری شدید منابع مالی به دلیل کاهش شدید درآمدهای مالیاتی و نفتی مواجه است و پروژه‌های ناتمام عمرانی زیادی در کشور باقی است، صندوق‌های بازنشستگی بهترین محمل و متولی برای توسعه زیرساخت‌های اقتصادی کشور چه زیرساخت‌های فیزیک و چه ارتباطی محسوب می‌شوند و می‌توان فعالیت صندوق‌ها در این زمینه را در این رویداد بزرگ به نمایش گذاشت.

نامه زنگنه به نعمت‌زاده برای ساخت خودروهای پایه گازسوز

● مجری طرح احداث جایگاه‌های CNG از افزایش کارمزد جایگاه‌های CNG تا پایان سال خبر داد و گفت: ما امیدمان به خودروسازان داخلی بود که بتوانند خودروهای پایه گازسوز را در داخل کشور تولید کنند و در این رابطه وزیر نفت نیز به وزیر صنعت نامه نوشته است. به گزارش تسنیم، «علی مهرابی» مجری طرح احداث جایگاه‌های CNG شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی ایران در نشستی خبری اظهار کرد: عملیات احداث و راه‌اندازی ۲۲ جایگاه عرضه سوخت CNG به اتمام رسیده و این جایگاه‌ها به طور هم‌زمان وارد شبکه سراسری عرضه سوخت کشور شده‌اند. وی افزود: با بهره‌برداری از این تعداد جایگاه، ۳۷ هزار متر مکعب در ساعت به ظرفیت کل عرضه سوخت CNG کشور و ۱۴۶ نازل سوخت‌گیری به مجموع جایگاه‌های عرضه CNG کشور افزوده شده است. این مقام مسئول درباره نقاط قرارگیری این تعداد جایگاه گفت: این جایگاه‌ها در استان‌های خوزستان، آذربایجان شرقی، خراسان رضوی، قزوین، البرز، کرمانشاه، هرمزگان، مازندران، سمنان، فارس، گیلان، ایلام و کهگیلویه‌وبویراحمد احداث شده‌اند و به‌این‌ترتیب تعداد جایگاه‌های عرضه سوخت CNG ایران از دوهزارو ۳۶۰ جایگاه به دوهزارو ۳۸۲ جایگاه رسید. وی ادامه داد: از ۲۲ جایگاه جدیدالاحداث، پنج جایگاه صددرصد خصوصی، هفت جایگاه دولتی و ۱۰ جایگاه ابنیه و انشعابات مربوط به بخش خصوصی و بقیه تجهیزات دولتی است. مهرابی با بیان اینکه «افرادی که زمین دارند می‌توانند برای احداث جایگاه تقاضای خود را ارائه بدهند»، گفت: ما به سرمایه‌گذاران جایگاه‌های CNG به مدت هفت سال کارمزد ویژه اختصاص می‌دهیم که رقم آن ۱۴۰ تومان به ازای هر مترمکعب در تهران و در شهرهای کوچک به ازای هر مترمکعب ۱۲۰ تومان خواهد بود. وی افزود: در هر جایگاه به‌طور مستقیم برای ۱۰ نفر اشتغال‌زایی می‌شود که با آغاز به کار ۲۲ جایگاه جدید ۲۲۰ نفر وارد کار می‌شوند.